

## مراتب معنوی و کرامت ذاتی انسان از ره آورد قرآن (آیه ۷۰ سوره اِسرائ)

کاظم قاضی زاده<sup>۱</sup>  
یدالله ملکی<sup>۲</sup>

### چکیده

بدون شک، کرامت انسان از آموزه‌های مورد توجه ادیان و علمای حقوق بشر است. در مکتب اسلام نیز بر اساس آیات قرآن و احادیث اسلامی، کرامت ذاتی بشر مورد توجه و توصیه است. آنچه از قرآن فهمیده می‌شود یکسان دیدن حقیقت انسان است. در شرائط کنونی و مواجهه جهان اسلام با مکاتب حقوق بشری غرب، طرح حقوق ذاتی انسان از دیدگاه اسلام، حائز اهمیت و مورد انتظار است، در این مقاله با بهره‌گیری از آیه ۷۰ سوره اِسرائ، کرامت و ارزش ذاتی انسان، به عنوان صفت عام انسانی مطرح گردیده است. روش تحقیق در پژوهش حاضر توصیفی - تحلیلی و با بهره‌گیری از شیوه و منابع کتابخانه‌ای می‌باشد.

### واژگان کلیدی

انسان، کرامت ذاتی، تفسیر موضوعی، عقل، اختیار

---

۱ استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران.  
۲ دانش آموخته دکتری دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران.

## طرح مسأله

کرامت از جهت لغت، یعنی: شرافت، احترام، بزرگی، بزرگواری، و هر آنچه ضدیشی باشد. (فرهنگ معین، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۲۹۲۹) و از جهت اصطلاح دینی و قرآنی، برگرفته از مفهوم همین آیه شریفه مورد بحث است. کرامت انسانی در برگزیده ارزش‌های والای اخلاقی است که هر شخصی را در هر موقعیت و شرایطی که باشد سزاوار تکریم و شایسته احترام می‌داند، از این منظر هیچ کس بدون ارزش و کرامت انسانی نیست. حق کرامت ذاتی انسان، حقوق مدنی و آزادیهای اجتماعی او را تضمین و محترم می‌شمارد، هر کسی از آن جهت که یک انسان است دارای حقوقی است که هم باید خود آن را پاس بدارد و هم دیگران آن را محترم بشمارند. یکی از مهمترین برنامه‌های انبیای الهی، تربیت و توجه به کرامت انسان بوده است. بر این اساس، عنایت به کرامت انسان که فراهم نمودن زمینه‌ها و عوامل لازم جهت شکوفا کردن قابلیت‌ها و استعدادهای انسانی است رابطه‌ی انسان را با خدای کریم برقرار می‌سازد. «انسان موجودی است برگزیده از طرف خداوند، خلیفه و جانشین او در زمین، نیمه ملکوتی و نیمه مادی، مُلهم به خیر و شر، وجودش از ضعف و ناتوانی آغاز می‌شود و بسوی قدرت و کمال سیر می‌کند و بالا می‌رود، از شرافت و کرامت ذاتی برخوردار است، احياناً انگیزه‌هایش هیچ گونه رنگ مادی و طبیعی ندارد، حق بهره‌گیری مشروع از نعمت‌های خدا به او داده شده است.» (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۲۷۲) در اندیشه قرآنی و راه و رسم نبوی روابط اجتماعی در فضای تکریم، سامان می‌یابد و اصلاحات اجتماعی در بستر کرامت انسانی شکل می‌گیرد. جامعه‌ای که تکریم انسان، در آن محور روابط باشد و در هر حرکت اجتماعی و انسانی، کرامت آدمیان به عنوان اصل حاکم لحاظ شود، جامعه‌ای سالم است که پیوسته در سایه رحمت حق است، در چنین جامعه‌ای تعالی معنا می‌یابد. البته در قرآن لفظ کرامت نیامده است، اما ماده، «کَرُمٌ» و مشتقات آن در آیات زیادی بکار رفته است، از جمله سوره‌های: حجرات/۱۳، نساء/۳۱. نمل/۲۹ و ۴۰، انفطار/۶، شعرا/۷ و اسری/۷۰. و هم چنین در آیات دیگری اشاره دارد که، آنچه در آسمان و زمین است، مسخر انسان است. «الْمُ تَرَوُا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي

السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً» (لقمان/۲۰) آیا ندانسته‌اید که خدا آنچه را که در آسمانها و آنچه را که در زمین است مسخر شما ساخته و نعمتهای ظاهر و باطن خود را بر شما تمام کرده است. در میان آیاتی که به ارزش و جایگاه طبیعی و فطری انسان پرداخته است، آیه ۷۰ سوره اسری، دارای تجلی خاصی در این خصوص است، و از اهمیت بسزایی برخوردار است. به بررسی موضوعات محوری این آیه می‌پردازیم.

### کرامت ذاتی انسان در قرآن

خداوند متعال در آیه ۳۰ سوره شریفه بقره، انسان را جانشین و خلیفه خود در میان موجودات هستی معرفی می‌کند، و در آیه ۷۰ سوره اسری، از او به عنوان موجودی «مُكْرَم» یاد می‌کند، و می‌فرماید: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (اسری/۷۰) و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا [بر مرکه‌ها] بر نشانیدیم و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی دادیم و آنها را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری آشکار دادیم. خداوند در این آیه شریفه بطور مطلق جنس انسان را کرامت بخشیده است که شامل کافران هم هست. (محمدبن حبیب، ارشاد الاذهان الی تفسیر القرآن) سید محمود آلوسی در ذیل این آیه می‌گوید: ای جعلنا هم قاطبة برهم و فاجرهم ذوی کرم. (تفسیر روح المعانی، ج ۸، ص ۱۱۳)

با تأمل در این آیه شریفه مشخص می‌شود که دو تعبیر برای نشان دادن برتری انسان بر دیگر موجودات به کار رفته است، یکی لفظ «کَرَّمْنَا» و دیگری تعبیر «فَضَّلْنَا». در این اختلاف تعبیر نکته‌ی لطیفی نهفته است که دقت در آن می‌تواند مشخص‌کننده‌ی ماهیت کرامت ذاتی انسان باشد. علامه طباطبایی، در این خصوص می‌گوید: صرف نظر از کرامت‌های خاصه و فضائل روحی و معنوی که خداوند به برخی انسان‌ها داده است، این آیه تمامی آحاد بشر، از جمله مشرکین، کفار و فاسقین را در بر می‌گیرد و هر یک از کلمات «کَرَّمْنَا» و «فَضَّلْنَا» ناظر به دسته‌ای از مواهب الهی است که به انسان عطا شده است. تکریم انسان به دادن عقل است که به موجودات دیگر

اعطا نشده است. انسان به واسطه آن، حق را از باطل و خیر را از شر تمیز می‌دهد. (طباطبایی، المیزان، ج ۳، ص ۲۶۵-۲۶۱)

مدعا این است که چون انسان دارای کرامت و ارجمندی است، دارای حدود و حقوق است که از حاق انسانیت او شکل گرفته است و وقتی از نگاه یک مسلمان نکریده می‌شود، این حقوق به همین دلیل که خاستگاهی انسانی دارد، به رسمیت شناخته شده است. پس می‌توان این گونه پرسید که با فرض پذیرش کرامت ذاتی انسان، لازمه ارجمندی و کرامت وی، داشتن حریم و حقوق مشترک، صرف نظر از هر عارضه و وضعیت دیگر مانند عقیده، زبان، رنگ، نژاد و جنس است؟ تلازم به این معنا است که اگر این حقوق نادیده گرفته شود، در واقع کرامت و ارزش انسان نادیده گرفته شده است. قهراً اسلام و قرآن نیز که دین و کتاب «انسان» است، نمی‌تواند این حقوق و حریم و در واقع ارزش انسانی یعنی خود انسان را نادیده بگیرد، و نمی‌تواند حکمی خلاف کرامت انسان داشته باشد. (مطهری، مجموعه آثار، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۷۸-۷۹)

### دامنه کرامت ذاتی انسان در این آیه

آنچه از مفهوم این آیه، فهمیده می‌شود، اینست که تکریم خداوند، خاص فرد و یا عده ای خاص از آدمیان نیست، بلکه حقیقت نوعی انسان مورد تکریم خداوند است، و این حقیقت را از اعلان خداوند هنگام خلقت انسان می‌توان فهمید. (بقره/۳۰) و لذا خداوند متعال در رابطه با تکریم انسان از هویت انسانی او سخن می‌گوید، که میان حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ و همه نسل او مشترک است و در همه آحاد بشر وجود دارد. و البته از آیه شریفه: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (حجرات/۱۳) نوع دیگری از کرامت فهمیده می‌شود که رابطه با تقوی و عمل صالح انسان دارد و لذا می‌توان گفت که کرامت، دو نوع است ۱- کرامت ذاتی و ابتدایی که به نوع بشر عطا شده است ۲- کرامت ثانوی و اختیاری که افرادی خاص از آن بهره‌مندند.

«این آیه، دارای تعبیری کم نظیر است، آنجا که می‌فرماید: «فضلناهم علی کثیر ممن خلقنا تفضیلاً» کرامتی مطلق است، در میان آنچه که خداوند خلق کرده است، با تأکیدات

سه گانه «ل» «قد» «کرْمنا» تکریم بالاتر از «اکرام» است، بعد با کلمه «لقد» مجدد مورد تأکید قرار گرفته است. در میان مخلوقات ملائکه معصوم که عبادٌ مُکرمون، هستند، از این همه تأکید برخوردار نیستند. و از این رو «نا» در «کرْمنا» عنایت به جمیع صفات دارد و در کل قرآن، اینگونه تصریحات و تلمیحات در خصوص کرامتِ انسان وجود دارد، همانطور که در سوره «تین» می‌فرماید: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» و در سوره انبیاء می‌فرماید: «فتبارک الله احسن الخالقین» (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۱۷، ص ۲۷۳)

### فرق تکریم با تفضیل در این آیه

خدای کریم، به انسان هم کرامت داده است و هم فضیلت، کرامت، ناظر به شرافت ذاتی شئی است، که ویژه اوست و مقایسه با غیر در آن لحاظ نمیشود، بر خلاف تفضیل که مقایسه با غیر، رکن آن است. ذات اقدس الهی، افزون بر تکریم انسان، وی را بر بسیاری از موجودات برتری داده است، بنابراین، مقصود از افضیلت انسان نسبت به بسیاری از مخلوقات، این است که هر چیزی که به آنها داده شده، بیشترش به انسان عطا شده است و ممکن است چیزی به انسان داده باشد که اصلاً اندکی از آن به حیوان ن داده باشد. (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ص ۲۱۶) «تفضیل و تکریم» ناظر به یک دسته از موهبت‌های الهی است، که به انسان داده شده است. تکریمش به دادن عقل است، که به هیچ موجود دیگری داده نشده و انسان به وسیله آن خیر را از شر و نافع را از مُضر و نیک را از بد، تمیز می‌دهد. موهبت‌های دیگر از قبیل، تسلط بر سایر موجودات و... زمانی محقق می‌شود که عقل باشد. تفضیل انسان بر سایر موجودات به این است که آنچه را که به آنها داده از هر یک سهم بیشتری به انسان داده است. (طباطبایی، همان، ج ۱۳، ص ۱۵۸) قرشی، تکریم و تفضیل را دو چیز جدا نمی‌داند، بلکه هر دو را یکی می‌داند، و تکریم را هم زائیده عقل انسان می‌داند. طبق بیان ایشان اگر تفضیل زائیده تکریم باشد، افضلیت خاص انسان است. ایشان می‌گویند: «در آیات گذشته مسخر شدن کشتی و طلب روزی خدا و اعراض از خدا مطرح بود، در آیه فرموده: حق آنست که انسان را مورد عنایت و موهبت خود قرار داده ایم، ولی باز او اهل اعراض و کفران است. در کلمه‌ها گفته شد: تکریم موهبت و عنایتی است مخصوص

انسان که در چیز دیگری یافته نیست، تکریم و شرافت انسان که خدا به او مخصوص کرده، به واسطه عقل و تفکرات که بوسیله آن حق و باطل، مُضر و نافع، خیر و شر را از هم تشخیص می‌دهد، و موجودات کونیه را به تسخیر خود در می‌آورد و در جهان به دلخواه خود تصرف می‌کند. «و حملنا هم فی البرو البحر» از مصادیق تکریم و عطف مصداق بر عنوان کلی است. همچنین «و رزقناهم من الطیبات» یعنی انسان را با موهبت عقل مکرم و محترم کردیم، و نیز با پیمودن راههای دریا و خشکی و دست یافتن به آنها محترم نمودیم و ایضاً با دست یافتن به خوردنیها و نوشیدنیها و لذتهای گوناگون محترم کردیم. علیهذا از این تکریم تفضیل و برتری زاییده می‌شود. یعنی اگر انسان را در حد خود، با موهبت عقل حساب کنیم دارای تکریم است و اگر او را در این مرحله، با موجودات دیگر مقایسه کنیم او بر موجوداتی از قبیل حیوانات و جن برتری دارد. (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۶، ص ۱۱۵)

«تکریم گرامی داشتن، به وسیله نعمت است و مستلزم این نیست که کسی را که به وسیله نعمت‌ها گرامی می‌دارند برتر هم باشد. تکریم مربوط به نعمت‌های دنیا و تفضیل مربوط به نعمت‌های آخرتست. تکریم به واسطه نعمت‌هایی است، که باعث تکلیف می‌شود و تفضیل به تکلیفی است، که بنی آدم را در معرض منزلت‌های عالی قرار می‌دهد.» (طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۴۲۹) علامه طباطبایی می‌گویند در رابطه با این سوال که طبرسی در مجمع البیان، نقل کرده است و گفته شده که: «اگر گفته شود که معنای تکریم و تفضیل یکی نیست، زیرا اگر یکی بود چه جهت داشت که تکرار شود، و ذکر یکی از آن دو کافی بود؟ در جواب می‌گوییم: جمله «کرّنا» صرف انعام را می‌رساند. بدون اینکه نظری به برتری انسان نسبت به سایر موجودات داشته باشد، ولی تفضیل نظر به برتری دارد، و اگر دومی را نمی‌گفت، این اشاره ظاهر نمی‌شد. بعضی هم گفته اند که تکریم تنها شامل نعمت‌های دنیا می‌شود، و تفضیل مربوط به نعمتهای آخرت است، بعضی دیگر گفته اند که تکریم آن نعمت‌های است که مصحح و مجوز تکلیف شده و تفضیل نعمت تکلیف (دین) است که به وسیله آن آدمی به منازل و رتبه‌های والا می‌رسد. (طباطبایی، همان، ج ۱۳، ص ۲۱۸)

فخر رازی «تکریم» را مربوط به امور ذاتی و غریزی می‌داند که خداوند در طبیعت انسان قرار داده است مثل: عقل و نطق و خط و صورت زیبا و «تفضیل» را مربوط به امور اکتسابی

می‌داند که انسان بواسطه عقل و فهم می‌تواند آنها را کسب نماید. و می‌گوید: «قریب‌تر از هر معنا، این به نظر می‌رسد که گفته شود: خدای تعالی انسان را بر سایر حیوانات به اموری خلقی و طبیعی و ذاتی از قبیل عقل و نطق و خط و صورت زیبا و قامت موزون برتری داده است، و همه اینها را به وسیله عقل و فهم در اختیار آدمی قرار داده، تا به وسیله آنها عقاید حق و اخلاق فاضله را تحصیل کند. اولی تکریم و دومی تفضیل است.» (رازی، ۲۰۰۱م، ج ۷، ص ۳۷۵)

علامه طباطبایی در جواب فخر رازی می‌گوید: اینکه «تکریم» را مربوط به امور ذاتیات و «تفضیل» مربوط به امور اکتسابی باشد، برخلاف لغت عرب است. و در ادامه ارتباط این دو صفت انسان را با مقایسه ملائک بطور کلی رد می‌کند، بلکه این اوصاف را جز اوصافی می‌داند که ناظر به امور مادی هستند و می‌گوید: «ولیکن خواننده گرامی توجه می‌فرماید که به گفته او، هر مواهبی که در آدمی است دو جور است، یکی امور «ذاتی» و دیگری «اکتسابی» ولیکن اینکه مراد از تکریم اولی باشد و مراد از تفضیل دومی، دلیلی ندارد و بلکه لغت عرب هم با آن سازگار نیست. پس وجه صحیح در فرق بین این کلمه، همان است که گفتیم، این آیه ناظر به کمال انسانی از حیث وجود مادی است و تکریم و تفضیلش در مقایسه با سایر موجودات مادی است، و بنابراین ملائکه از آنجا که از تحت نظام کونی و مادی این عالم خارجند لذا از محل کلام بیرونند. (همان، ص ۲۱۹) ایشان به عبارتی دیگر «تفضیل» انسان را به اعطاء نعمت‌های دنیوی دانسته که در مجتمع انسان از سایر حیوانات متمایز گشته است و به اصطلاح آن را یک معنای اضافی می‌داند، برخلاف «تکریم» که آن را یک معنای نفسی و خاص انسان می‌داند و می‌گوید: «مراد از تکریم» تخصیص شی با عنایت و تشریف است به آنچه که مختص آن است و در غیر آن یافت نمی‌شود و از همین جا معنای «تفضیل» از «تکریم» افتراق پیدا می‌کند، چون «تکریم» یک معنای نفسی است که معنای شرافت فی نفسه را می‌رساند، اما «تفضیل» یک مفهوم اضافی است که معنای تخصیص را می‌رساند، به معنای زیادت در عطا به نسبت غیر خودش، با وجود اشتراک در اصل عطیه، و انسان از جهت عقل در میان موجودات کونی ممتاز است و در سایر صفات و احوال از سایر موجودات بیشتر دارد، و این موضوع روشن میشود در

قیاس انسان با سایر حیوانات از جهت اکل و شرب و ملبسه و مسکنه و نکاح و نظام و تدبیر در اجتماع، و اینکه می‌تواند سایر موجودات را به استخدام خود در آورد. اما سایر حیوانات فقط یک استفاده ساده و بسیط از این امکانات دارند، آنهم بدون هیچگونه تغییر و تحوّل محسوس، در حالیکه انسان به عنایات بعیده‌ای دست خواهد یازید و همیشه در تلاش و ترقی است. (طباطبایی، همان، ج ۱۳، ص ۱۵۶)

قرشی نیز با عبارتی دیگر سخن علامه طباطبایی را تأیید می‌کند، و می‌گوید: تفاوت «تکریم» که در آغاز این آیه آمده است با «تفضیل» که در آخر آیه آمده است، چیست؟ آیا تفضیل از جهت تأکید است، یا اینکه تفاوت معنوی بین اینها هست؟ جواب‌های زیادی از این سوال داده شده است، ظاهر آن است که «تکریم» به طبیعت و خصائص ذاتی برمی‌گردد که خداوند خلق کرده است. به اعتبار آنکه انسان مظهر کرامت خدا است. اما تفضیل ناظر به یک مقارنه است، بین آنچه که خداوند به انسان و غیر انسان عطا کرده است، و لذا یکی از این دو مکمل دیگری است. (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۱۴، ص ۱۸۴) جمع بندی نظریات مطرح شده در این خصوص آنست که:

شیخ طبرسی «تکریم» را مربوط به نعمت‌های دنیوی و «تفضیل» را مربوط به نعمت‌های اخروی دانسته‌اند. علامه طباطبایی «تکریم» را به خصائص ذاتی و طبیعی چون عقل، اختیار و «تفضیل» را مربوط به استفاده عقل از نعمت‌های مادی و دنیوی می‌داند. قرشی، سخنی شبیه علامه طباطبایی مطرح کرده‌اند. فخر رازی «تکریم» را مربوط به امور ذاتی چون، عقل و فهم، و «تفضیل» را مربوط به بهره‌گیری از عقاید و اخلاق فاضله، دانسته‌اند. استاد جوادی آملی نیز سخنی شبیه علامه طباطبایی مطرح کرده‌اند. و بطور خلاصه غیر از سخن مرحوم طبرسی که در این زمینه میان این بیانات تا حدودی غریب است، روح کلام این بزرگان، یکی است و آن اینست که «تکریم» یک موضوع ذاتی و طبیعی است که خاص انسان است. اما در ماده تفضیل قاعدتاً زیادت یکی بر دیگری یا دیگران، مطرح است و از آنجائیکه در این سخن اجماع وجود دارد که انسان از موهبتی الهی و جبلی بنام کرامت برخوردار است، طبیعی است که این موهبت ذاتی به نوع بشر تعلق دارد. یعنی خداوند این صفات را در ذات بشر نهاده است و همانطور که علامه طباطبایی گفته‌اند، این یک صفت



عام انسانی است. اما در تفصیل، نه از جهت لغت می‌شود چنین فهمی را برداشت کرد و نه از سخن کسانی که آن را عطف بیان و توضیح دانسته‌اند، درست است. چه اینکه «تکریم» اطلاق دارد، اما «تفصیل»، دلالت بر یک خصوصیت و صفت افزونتر است و لذا به استناد این آیه کریمه، خداوند انسان را به نعمت عقل و اراده و اختیار و سایر جنبه‌های روحی و معنوی کرامت بخشیده است.

### منظور از «کثیر» در این آیه

یکی دیگر از مباحثی که در تفسیر این آیه در میان مفسران مورد بحث است، اینست که منظور از «کثیر» چیست آیا کثیر به معنای عرفی است، یعنی «بسیاری» یا خیر «کثیر» در اینجا به معنای «جمع» است؟ اگر به معنای عرفی باشد، معنایش این است که خداوند انسان را بر همه مخلوقات برتری نداده است، بلکه عده‌ای خارج از این برتری هستند، که قهراً آنها هم ملائکه هستند. لازمه این سخن آنست که اگر انسان از ملائکه برتر نیست، یا مساوی هستند و یا پایین‌تر، سخن در تساوی آنها خیلی مطرح نیست، چون جنس این دونوع وجود، مقارنت زیادی با هم ندارند و بدلیل همین عدم سنخیت یکی از اینها بر دیگری افضل است. اما اگر «کثیر» به معنای جمع باشد، معنایش آنست که خداوند انسان را بر همه مخلوقات حتی ملائکه برتری بخشیده است. «و فضلناهم علی کثیر» یعنی بر بیشتر مخلوقات که ملائکه از آنها نیستند و آدمی بر ملک فضیلت ندارد و ممکن است «کثیر» به معنای «جمع» باشد، یعنی بنی آدم را بر جمع برتری دادیم، «و علی الجملة این آیت دلیل فضیلت و جامعیت انسان است که از همه مخلوقات مرات صافی جهت انعکاس صفات الهی به اوست (تفسیر عاملی، ج ۵، ص ۴۵۶) و بعضیها گفته‌اند در این آیه ملائکه مستثنی هستند. (انوارالتنزیل و اسرار التأویل، ج ۳، ص ۲۶۲؛ و البحرالمحیط فی التفسیر، ج ۷، ص ۸۵؛ و نیز تفسیر، القرآن الکریم صدر المتألهین، ج ۵، ص ۳۱۰) و بعضی هم گفته‌اند در این آیه، انسان کامل بر ملک افضل است، چون قابلیت فیض الهی را دارد. (تفسیر روح البیان ج ۱، ص ۸۶) میدی گفته است: هو ماسوی الملائکه، (کشف الاسرار وعده الابراج ج ۱، ص ۷۶۲) مفسر بزرگ شیعه طبرسی، استناد بعضی از مفسران به این آیه که بدلیل قید «کثیر» فرشتگان را بر انسان افضل دانسته‌اند، نادرست می‌داند، و دلالتی را برای رد سخن آنان می‌آورد و تأکید دارند بر اینکه در

محوارات معمولاً «کثیر» به معنای جمیع استعمال می‌شود، و می‌گوید: «به این آیه استدلال کرده‌اند که، فرشتگان برتر از پیامبرانند، زیرا از این جمله استفاده می‌شود که اولاد بنی آدم بر همه مخلوقات برتری ندارند بلکه بر بسیاری از آنها برترند. پس آنها بر حیوانات برتری دارند ولی بر فرشتگان برتری ندارند! اما به چند دلیل این عقیده باطل است:

۱- مقصود از این برتری ثواب نیست، زیرا ثواب، چیزی نیست که بتواند ابتدا و بدون عمل، آن را به کسی بخشید و بدان وسیله او را بر دیگران برتری داد. بلکه مقصود از این برتری، همان نعمت‌های است که پاره ای از آنها را شمردیم.

۲- مقصود از «کثیر» جمیع است، یعنی: ما اولاد آدم را بر مخلوقات دیگر که بسیارند برتری دادیم، نمونه آن در محاورات عرفی بسیار است. مثلاً جاه و مقام پهناور خود را به او بخشیدم و حریم منیع خود را برای او مباح کردم، مقصود این است که همه جاه و مقام خود را بخشیدم و همه حریم خود را مباح کردم نه قسمتی از آنها... (طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۱۴، ص ۱۷۸) علامه طباطبایی ضمن رد استدلال مرحوم طبرسی، برتری انسان را بر مخلوقاتی چون حیوان و جن می‌داند که خداوند انواع آنها را امت‌های در روی زمین معرفی کرده است و اینگونه استدلال می‌کند: «بعید نیست که مراد از «کثیر من خلقنا» انواع حیوانات داری شعور و همچنین جن باشد که قرآن آن را اثبات کرده، آری قرآن کریم انواع حیوانات را هم امت‌های زمینی خوانده، مانند انسان که یک امت زمینی است و آنها را به منزله صاحبان عقل شمرده و فرمود: «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَّمٌ أُمَّتُكُمْ مَّا قَرْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ» (انعام/۳۸) و هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست و نه هیچ پرنده‌ای که با دو بال خود پرواز می‌کند مگر آنکه آنها [نیز] گروه‌هایی مانند شما هستند ما هیچ چیزی را در کتاب [لوح محفوظ] فروگذار نکرده‌ایم سپس [همه] به سوی پروردگارشان محشور خواهند گردید. و این احتمال با معنای آیه مناسب تر است که بر بسیاری از موجودات این عالم برتری داده و این موجودات تا آنجا که ما سراغ داریم - حیوان و جن هستند، اما ملائکه از آن جایی که موجوداتی مادی و در تحت نظام حاکم بر عالم ماده قرار ندارند نمی‌توانیم آنها را نیز مشمول آیه بگیریم. (طباطبایی، همان، ج ۱۳، ص ۲۱۷) قرشی، ضمن اینکه «کثیر» را، همچون شیخ طبرسی به معنای

جمع می‌دانند، اما نتیجه گیری از بحث خود دارند، شبیه سخن علامه طباطبایی است و می‌گوید: «منظور از علی کثیر ممن خلقنا» قهراً حیوانات و جن هستند، که انسان در آنچه گفته شد از آن دو برتر است. ناگفته نماند در اینجا نمی‌شود گفت: به موجب این آیه فرشتگان از انسان برترند و آن وقت این سوال پیش آید که ملائکه چگونه می‌توانند از انبیاء افضل باشند، زیرا مسأله افضل بودن ملائکه از انسان یا انسان از ملائکه، افضلیت کسی و ناشی از عبادت و بندگی است، ولی افضلیتی که در این آیه مطرح است افضلیت طبیعی و خدادادی است، چون ملائکه از عالم انسان و حیوانات نیستند، مقایسه برتری طبیعی و تفضیلی میان آنها و انسان معنایی ندارد. منظور از «علی کثیر» همه حیوانات و جن هستند که در مقایسه با «ممن خلقنا» (که شامل ملائکه نیز هستند) کثرت دارند، یعنی انسان را برتری دادیم بر همه حیوانات و جن که نسبت به همه مخلوقات، زیادتر هستند. علی هذا «کثیر» یعنی جمع، چنان که در مجمع البیان نقل شده است.» (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۹، ص ۱۱۵) مؤلف تفسیر نمونه، ضمن اینکه بطور کلی انسان را برتر از ملائکه می‌داند (آنطور که اعتقاد عموم امامیه است) و سجد فرشتگان را بر آدم بدلیل تعلیم علم اسماء، دلیل این موضوع معرفی می‌کند، کلمه «کثیر» در آیه را به معنای جمع دانسته و به این دو دلیل نیز انسان را بر فرشتگان برتر می‌داند و می‌گوید: «با توجه به آیات آفرینش آدم و سجد فرشتگان برای او و تعلیم علم اسماء به آنها از سوی آدم علیه السلام، تردیدی باقی نمی‌ماند که انسان از فرشته برتر است. بنابراین «کثیر» در اینجا به معنای جمع خواهد بود و به گفته مفسر بزرگ، طبرسی، در مجمع البیان، در قرآن و مکالمات عرب بسیار معمول است که این کلمه به معنی جمع باشد. قرآن درباره شیاطین می‌گوید: «واکثرهم کاذبون» بدیهی است که شیاطین همه دروغگو هستند نه اکثر آنها... اما در جواب این سوال که آیا همه انسان‌ها از فرشتگان برترند؟ در حالیکه عده‌ای شرور و ستمگرند... در جواب باید گفت، آری همه انسانها برترند، اما بالقوه و بالاستعداد، یعنی همگی این رتبه و شایستگی را دارند، حال اگر از آن استفاده نکنند و سقوط نمایند مربوط به خودشان است. (مکارم شیرازی، ۱۳۶۹، ج ۱۲، ص ۱۹۹-۲۰۰) جمع بندی این مبحث آنست که: علامه طباطبایی صرف نظر از اینکه ملائکه و انسان کدامیک افضل اند، اصولاً وجود ملائکه را خارج از این موضوع می‌دانند.

چون آنها را موجودات نوری و فوق زمینی می‌دانند و بحث مقایسه در این آیه را مربوط به حیوانات و آجنه می‌داند. اما سایر مفسران که در این رابطه نظرشان مطرح شد، با تفاوت‌های اندکی کلمه «کثیر» را به معنای جمیع می‌دانند و البته این نظریه از قدیم میان اشاعره و شیعه مطرح بوده است که انسان از ملائکه برتر است، آنهم به استناد آیاتی که انسان را مسجود ملائکه معرفی کرده است. در واقع تعارض جدی میان سخن علامه و دیگران در این بحث وجود ندارد. زیرا روح سخن علامه در اینجا این نیست که نه انسان از ملائکه برتر نیست یا هست، چه اینکه از نظر ایشان اصولاً سالبه به انتفاع موضوع است و اصلاً بحث ملائکه نمی‌تواند مدخلیتی در این موضوع داشته باشد، تا اینکه لازم باشد «کثیر» را به معنای جمیع تفسیر کنیم تا شبهه برتری ملائکه از انسان پیش نیاید و بر خلاف آیات سوره بقره که انسان را برتری داده تفسیری صورت بگیرد، و اگر غیر از این بود چه بسا تفسیر علامه طباطبایی نیز این شمول را داشت و لهدا اینگونه نتیجه‌گیری می‌شود که، اگر بحث ملائکه مدخلیتی در این آیه داشته باشد و بتوان سنخیتی ایجاد کرد قطعاً «کثیر» به همان معنای جمیع است که شامل ملائکه هم خواهد شد. اما اگر دلیلی وجود نداشته باشد که در این برتری، ملائکه مطرح شود ولو اینکه «کثیر» به معنای جمیع باشد، شامل ملائکه نمی‌شود، چون اصولاً سنخیتی جهت مقایسه و برتری وجود ندارد. پس در این صورت باید گفت کثیر به معنای همه حیوانات و همه آجنه است.

#### سخن بعضی از مفسران در رابطه با افضلیت انسان بر ملائکه

قبلاً گفته شد که، اگر مقصود از «کثیر» در این آیه، «جمیع» باشد، به این معنا که آدمیان را بر جمیع آفریده‌های خویش برتری دادیم، فضیلت انسان بر جهان آفرینش، علی‌الاطلاق ثابت خواهد شد. یعنی، آدمی، برتر از همه مخلوقات، حتی تمامی فرشتگان است. اما اگر «کثیر» را به معنای بسیار بگیریم و آیه را چنین معنا کنیم که: خداوند، آدمیان را بر بسیاری از آفریده‌های خویش برتری بخشید، گرچه ممکن است ثابت شود که انسان، برتر از بخشی از فرشتگان نیست، اما ثابت نمی‌شود که آن بخش از فرشتگان، بر انسان برتری دارند، زیرا، احتمال دیگری نیز وجود دارد و آن همتای آدمی با آن فرشتگان مقرب الهی است. (جوادی، آملی، ۱۳۸۶، ص ۳۳۴) علامه طباطبایی می‌گوید:

آیه شریفه ۷۰ سوره اسراء، این معنا را در بردارد که خداوند، انسان را بر حیوانات و جن برتری داده، اما این، ملائک را در بر نمی‌گیرد، زیرا آنها موجوداتی نوری و غیرمادی هستند و داخل در نظام جاری این عالم نیستند. (طباطبایی، همان، ج ۱۳، ص ۱۵۶) فخر رازی می‌گوید:

«و فضلناهم علی کثیر ممن خلقنا تفضیلاً» این دلیل است که در مخلوقات خداوند، شی وجود دارد که انسان نسبت به آن مفضلاً علیه نیست و همه کسانی که این ادعا را اثبات کرده اند گفته اند آن چیز ملائکه است. لازمه این سخن آن است که ملائکه افضل از انسان هستند. این قول مذهب ابن عباس و اختیار زجاج بر اساس نقل واحدی است. (فخر رازی، ۲۰۰۱ م، ج ۲۱، ص ۳۷۵) علامه مجلسی در این مورد می‌گوید: جایز نیست برخلاف آنچه مذهب ماست استدلال شود و هیچ دلالتی در این آیه نیست که حال ملائکه از حال انبیاء افضل است. زیر آیه در صدد نفی تفضیل انسان نیست و این مانند آنست که فردی از ما صفتی را از خود نفی کند، در حالیکه بالاتر از آن هم باشد. (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۵۷، ص ۲۹۱، باب ۳۹) علی اکبر قرشی، حدیثی از مولا علی علیه السلام نقل نموده است که بر اساس آن انسان بدلیل اینکه هم دارای عقل و هم دارای جنبه‌های حیوانی است از ملائک برتر است چون با قدرت عقل، بر جنبه‌های شهوتش غلبه می‌کند. ایشان می‌گویند: «خداوند عالم را سه گونه خلق کرده است: فرشتگان، حیوانات و انسان. فرشتگان عقل دارند بدون شهوت و غضب، حیوانات مجموعه ای از شهوت و غضبند و عقل ندارند، اما انسان مجموعه ای است از هر دو، تا کدامین غالب آید، اگر عقل او بر شهوتش غالب شود، انسان از فرشتگان افضل است و اگر شهوتش بر عقلش چیره گردد، از حیوانات پست تر است. (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۶، ص ۱۱۵) صادقی تهرانی معتقد است که، «بدلیل آیات سجده ملائکه بر آدم و اینکه خداوند در رابطه با خلقت انسان خود را «احسن الخالقین» توصیف نموده و اینکه اهل بیت رسالت از صلب آدم هستند، همه اینها دلیل است بر افضلیت انسان بر ملائک و می‌گوید: «ما نمی‌بینیم که چنین توصیفی از کرامت مطلقه جهت ملائکه در جای وجود داشته باشد، چون انسان در بالاترین قوام از جهت کلی و جزئی قرار دارد و خلقت او نسبت به سایر خلق موجب توصیف خالق به «احسن الخالقین» گشته است. اگر انسان بر ملائک تفضیل

نداشت، به سجده کردن بر انسان امر نمی‌شد. در حالیکه امر شده، و نیز از آنجهت که اهل بیت رسالت از سلب آدم هستند. این توصیف از بنی آدم همانطوریکه در اصل خلقت وجود داشته در جهت تقوا و اخلاق هم وجود دارد، همانطوریکه می‌فرماید: «ان اکرمکم عندالله اتقیکم». (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۱۷، ص ۲۲۳) امام خمینی علیه السلام بر تری پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم بر ملائکه را یک برتری تشریفاتی مانند برتری سلطان بر رعیت می‌داند و می‌نویسند: «و اینکه سوال شد که آیا آن حضرت برتر است یا جبرئیل؟ این سوال نه تنها درباره جبرئیل، بلکه در مورد همه ساکنین عالم جبروت است، اینکه جبرئیل را بخصوص ذکر کرده، یا بخاطر عظمت مقامی است که او در میان فرشتگان دیگر دارد و یا بخاطر آن است که در چنین مورد ذهن‌ها متوجه او می‌شود، نه بدیگر فرشتگان، و به هر صورت، سوال مختص به جبرئیل نیست و از این رو آن حضرت پاسخ فرمود: که بر همه فرشتگان برتری دارد و باید دانست این برتری، برتری تشریفاتی و اعتباری است، مانند برتری سلطان بر رعیت. (امام خمینی، ۱۳۶۰، ص ۱۷۸) رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده‌اند: من از جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و ملائکه مقرب افضل هستم، من خیر البریه و سید ولد آدم هستم. (تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ج ۵، ص ۲۹۲)

فی الجملة، همانطوریکه علامه طباطبایی تأکید دارند، بحث برتری ملائک بر انسان به هیچ وجه از این آیه شریفه استنباط نمی‌شود، اما اگر به سایر آیات و قرائن خارج از آیه مذکور تکیه کنیم، مسلماً خداوند انسان را به «احسن المخلوقین» و نتیجه نفخه ی خودش، معرفی فرموده است. و در جای جای قرآن عظمت وجود انسان را به رخ ملائکه کشیده است، مخصوصاً در سوره بقره که آنها را به سجده در مقابل او امر کرده است. البته این عظمت وجودی انسان مربوط به توان و استعداد ذاتی و بالقوه او است و ارتباطی به تک تک مصادیق آن ندارد و حتی اگر گفته شود غیر از وجود مقدس انبیاء و ائمه اطهار علیهم السلام مصادیقی برای رسیدن به این مقام وجود نداشته باشد، باز حکمت سخن خداوند که به ملائک فرمودند «انی اعلم مالا تعلمون» معلوم می‌شود. نتیجه آنکه، قرائن عقلی و نقلی دال بر افضلیت انسان بر ملائکه کم نیست.

### چرا انسان تکریم شده است؟

بحث دیگری که در میان مفسران مطرح است، آنست که چرا انسان در میان همه مخلوقات کثیر خداوند، «تکریم» شده است و به عبارت دیگر چه خصوصیتی در انسان هست که اینگونه مدح شده است؟ وجه تمایز انسان از سایر حیوانات و آنچه چه بوده است؟ علامه طباطبایی در این باره می‌گوید:

«حال که معنای تکریم و فرق آن با تفضیل روشن شد، اینک می‌گوئیم: انسان در میان سایر موجودات عالم خصوصیتی دارد که در دیگران نیست و آن داشتن عقل است و معنای تفضیل انسان بر سایر موجودات این است که در غیر عقل از سایر خصوصیات و صفات هم انسان بر دیگران برتری داشته و هر کمالی که در سایر موجودات هست، حد اعلای آن در انسان وجود دارد. (طباطبایی، همان، ج ۱۳، ص ۲۱۵) طبری بیانی شبیه علامه طباطبایی دارد و منظور از «تکریم» را استفاده از نعمت‌هایی دانسته که برای غیرانسان وجود ندارد. «لقد کرما بنی آدم، آنها را مسلط کردیم بر هر آنچه غیر خودشان است. و همه مخلوقات را مسخر آنها کردیم و آنها را بر ظهور دواب و مراکب در دریا و کشتی حمل کردیم، و کشتی را مسخر آنها کردیم و طیبات از مطاعم و مشارب حلال و لذیذ را به آنها بخشیدیم و به آنها تمکن در عمل دادیم و قدرت اخذ اطعمه و اشربه را به آنها دادیم و این نعمت‌ها برای غیر انسان ممکن نیست و به غیر انسان عطا نکردیم. (طبری، جریر، ۱۴۰۸، ج ۱۵، ص ۸۶)

«وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» به حسن صورت و اعتدال قامت و عقل و هدایت پذیری به صنعت و زبان و حسن و فکر در وسائل معاش و همه آنچه روی زمین است و تسخیر عالم علوی و سفلی و حمل نمودیم آنها را بر طائرات و دواب و سخن، و روزی دادیم آنها را از اغذیه نباتیه و حیوانیه و بر بسیاری از خلق فضیلت دادیم از جهت شرافت و کرامت، پس بر آنها است که شرک بخدا نوزند و عبادت غیر خدا را رها کنند. (مراغی، ج ۱۵، ص ۷۶) علامه مجلسی می‌گوید:

در تفسیر قول خدای متعال که می‌فرماید: «لقد کرما بنی آدم» یعنی قرار دادیم برای آنها انگشتان، که با آنها غذا بخورند و بتوانند از ملاحظه برای صرف غذا استفاده نمایند. قول

دیگر که ضحاک نقل کرده است آنست که منظور نطق و تمییز و تحقیق در کلام و غیره. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۷، ص ۲۷۱، باب ۳۹) علامه طباطبایی که قبلاً نظرشان را بیان کردیم اینگونه تعاریف را تماماً از باب تمثیل می‌دانند نه آنکه منظور از «تکریم» انسان، خلاصه شود در این مواردی که از ناحیه بعضی از مفسران مطرح شده است و می‌گویند:

«اما آنچه که بعضی از مفسران گفته‌اند یا روایاتی را نقل کرده‌اند که منظور از «تکریم» آنست که خداوند انسان را به نطق و یا تعدیل و بلندای قامت و یا داشتن انگشتان جهت انجام کارها و یا صرف غذا با دست و یا خط و یا از جهت حسن صورت و یا تسلط بر سایر خلائق و تسخیر آنها و یا اینکه خداوند پدر آنها آدم را با دست خویش خلق کرده و یا اینکه محمد ﷺ را از میان انسانها برگزیده و غیر ذلک، اینها از باب تمثیل است. بلکه تکریم انسان بخاطر عقل و اندیشه اوست. (طباطبایی، همان، ج ۱۳، ص ۱۵۶)

### نتیجه‌گیری

بر اساس نتیجه این مقاله، و به استناد تفاسیری که عده‌ای از مفسران از این آیه شریفه ارائه کرده‌اند، کرامت ذاتی انسان است. و انسان بماهو انسان، در میان مخلوقات عالم هستی، دارای شرافت و برتری ویژه‌ای است. این موهبت الهی، یک صفت عام انسانی است، نه اینکه حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَام بشخصه و یا انسانهای برگزیده تکریم شده باشند. لذا تکریم لباس فاخر بشر است. غیر از آیه مورد بحث آیاتی دیگر از قرآن، از جمله سوره‌های: بقره/۳۰، مائده/۳۲، احزاب/۷۰، به روشنی بر این معنا دلالت دارد.

در میان مفسرین معاصر، بزرگانی بر این نکته تأکید کرده‌اند، که مبنای این کرامت به دو عنصر عقل و اختیار انسان بر می‌گردد و خداوند این دو ویژگی را با هم فقط به انسان عطا فرموده است. و او را به خاطر این دو عنصر ویژه تکریم کرده است، که با بهره‌گیری از آنها از حیوانات برتر شد، و بدلیل علم اسماء از ملائک بالاتر قرار گرفت.

اگر چه بعضی از مفسران، اموری چون، استوای قامت انسان، یا نحوه غذا خوردن و... وی را به عنوان دلیل ذکر کرده‌اند. اما در حقیقت این مصادیق همه از برکت عقل و اختیار نصیب انسان گشته است.



## فهرست منابع

### فارسی

۱. جوادی آملی، عبدالله، کرامت در قرآن، مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۷۶.
۲. ....، صورت و سیرت انسان، مرکز نشر اسراء، قم، چاپ پنجم، ۱۳۸۶.
۳. ....، تفسیر انسان به انسان، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۷.
۴. شریف، رضی، نهج البلاغه، (ترجمه محمد دشتی)، انتشارات قدس، قم، چاپ دوم، ۱۳۸۳.
۵. عاملی، ابراهیم، تفسیر عاملی، cd جامع تفاسیر نور.
۶. قرشی، علی اکبر، تفسیر احسن الحدیث، تهران، ۱۳۷۷ ه.ش.
۷. معین، محمد، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۸۳.
۸. مرتضی، مطهری، مجموعه آثار، انتشارات صدرا، قم، ۱۳۷۸.
۹. مجموعه آثار همایش بین المللی امام خمینی و کرامت انسانی، چاپ و نشر عروج، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۶.
۱۰. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۹.

### عربی

۱. قرآن مجید، ترجمه آیتی.
۲. اندلسی. ابوحنان، محمد بن یوسف، البحر المحيط فی تفسیر.
۳. آلوسی، سید محمود، تفسیر روح المعانی، cd جامع تفاسیر نور.
۴. بیضاوی، عبدالله بن عمر، انوار التنزیل و اسرار التأویل، // // //.
۵. خمینی، روح .....، مصباح الهدایه الی الخلافه والولایه، پیام آزادی، ۱۳۶۰.
۶. رازی، فخر، مفاتیح الغیب، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، ۲۰۰۱ م.
۷. صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن، قم، ۱۳۶۵.
۸. صدرالمآلهین، محمد بن ابراهیم، تفسیر القرآن الکریم، cd جامع تفاسیر نور.
۹. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۰. طبرسی، علی الفضل بن الحسن، مجمع البیان، چاپ دوم، ۱۴۰۸ ه.ق.
۱۱. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر طبری، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۸ ق.
۱۲. طوسی، محمد بن حسن، التبیان، cd جامع تفاسیر نور.

۱۳. فضل ..، محمدحسین، من وحی القرآن، بیروت، دارالملاک و النشر، ۱۴۰۵ق و ۱۴۱۹.
۱۴. کاشانی، فیض، تفسیر صافی، cd جامع تفاسیر نور.
۱۵. کاشانی، ملافتح ...، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، // // //
۱۶. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار، موسسه الوفا، بیروت، ۱۴۰۳ق.
۱۷. مصطفی مراغی، احمد، تفسیر مراغی، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت.
۱۸. میبدی، رشیدالدین، کشف الاسرار و عدّه الابرار، cd جامع تفاسیر نور.
۱۹. محمدبن حبیب، ارشاد الاذهان الی تفسیر القرآن، // // //
۲۰. نیشابوری، نظام الدین، تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، // // //

Archive of SID